## جلسه 74-932

**سه‌شنبه - 24/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که صاحب عروه مثل مشهور فرمودند که اگر امکان سجود بر جبهه نباشد بخاطر زخم و مانند آن واجب هست سجود بر یکی از دو طرف جبهه که جبین نامیده می‌‌شود، گیج‌گاه یا شقیقه از آن تعبیر می‌‌شود. که ما عرض کردیم دلیلی بر آن پیدا نکردیم و در روایت اسحاق بن عمار اگر سندش درست باشد فرمود یسجد علی حاجبه الایمن نه علی جبینه الایمن.

انتقال به ذقن هم که مرحوم آقای حائری و آقای خوئی فرمودند بعد از این‌که امکان وضع جبهه نباشد که خود این حاجب را هم کنایه از بعض مواضع جبهه گرفتند گفتند نوبت می‌‌رسد به سجود بر ذقن بر چانه سجده کند، به استناد مرسله علی بن محمد و روایت اسحاق بن عمار، بخاطر ضعف سند در این دو روایت برای ما ثابت نشد، ‌عمل مشهور هم از نظر ما جابر ضعف سند نیست، و لذا شبهه این بود که اصلا بعد از عجز از سجود بر جبهه چرا نوبت نرسد به ایماء؟ کسی که عاجز است از سجود وظیفه‌اش ایماء ‌به سجود است، اگر هم بخواهیم احتیاط کنیم راه احتیاط باز است، همین سجود بر ذقن که می‌‌کنیم قصدمان انجام وظیفه باشد که حالا این مصداق ایماء‌الی السجود است یا مصداق سجود بر ذقن است چون ایماء الی السجود یک عنوان عامی است شامل همه این‌ها می‌‌شود و لذا می‌‌بینید آقای سیستانی هم با این‌که می‌‌فرمایند عاجز از سجود وظیفه‌اش ایماء‌ است حالا نه در این بحث که می‌‌تواند سجده کند بر ذقن، جاهای دیگر، ‌قبول دارند روی این میزهای نماز سجده کردن اشکال ندارد، واجب نیست انسان روی این میزها سجده کند چون عرفا به این سجود نمی‌گویند ولی حرام هم نیست، ‌ایماء الی السجود یک مصداقش همین است، ‌اتفاقا موافق احتیاط هم هست چون مشهور می‌‌گویند اگر سجود ممکن نبود انحنا به قدر امکان واجب است بعضی مثل آقای خوئی و آقای سیستانی ایماء الی السجود واجب است این هم مصداق ایماء الی السجود است این‌جا هم همین‌طور است، می‌‌تواند سجده بر ذقن بکند مصداق ایماء الی السجود هم می‌‌شود.

ولی ما می‌‌گوییم نوبت به ایماء‌ نمی‌رسد در این بحث ما چون سجود بر ذقن سجود عرفی هست، سجود بر جبین سجود عرفی هست، سجود بر انف یا هر عضوی از اعضای صورت سجود عرفی هست، در عرف متشرعی می‌‌گویند سجد، برای کسی که عاجز هست از سجود بر جبهه، دقت کنید! کسانی که قادرند بر سجود بر جبهه این‌ها اگر سجود بر جبهه نکنند عرف متشرعی می‌‌گویند این‌ها سجده نکردند، ‌سجده بر ذقن بکنی با این‌که می‌‌توانی سجده بر جبهه بکنی عرف متشرعی نمی‌گوید تو سجده کردی، شک هم بکنیم کافی است که دیگر نتوانیم به حدیث لاتعاد تمسک کنیم جایی که سهو و یا جهل منشأ بشود که این آقا سجده بر ذقن بکند با این‌که می‌‌تواند سجده بر جبهه بکند عرف متشرعی معلوم نیست این را سجود بداند و لذا شاید اخلال به این اخلال به سجود در عرف متشرعی باشد یا حتما اخلال به سجود در عرف متشرعی است مشمول حدیث لاتعاد نیست. اما کسی که قادر بر وضع جبهه علی الارض نباشد عرف متشرعی هم اگر این ذقنش را بگذارد روی زمین می‌‌گوید سجد، ‌جبینش را هم بگذارد روی زمین می‌‌گویند سجد و وقتی ممکن است سجود در عرف متشرعی نوبت به ایماء نمی‌رسد چون اطلاق دلیل امر به سجود می‌‌کند ایماء‌که سجود نیست. اسجدوا واجب کرده سجود را در نماز، الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث رکوع ثلث سجود ثلث طهور واجب کرده در نماز سجود را و در عرف متشرعی کسی که قادر بر وضع الجبهة علی الارض نیست همین که بعض الوجه را بگذارد روی زمین عرف متشرعی می‌‌گوید سجد، و وقتی می‌‌تواند سجود بکند به نظر عرف متشرعی اطلاق دلیل اسجدوا می‌‌گیرد او را نوبت به ایماء نمی‌رسد. و لذا به نظر ما و لو راه احتیاط ممکن است که آدم همین سجود بکند بر ذقن با این‌که دلیل نداریم، دلیل معتبر پیدا نکردیم بر سجود بر ذقن ولی کسی که عاجز است از سجود بر جبهه سجود بکند بر ذقن این می‌‌تواند قصد ایماء هم اجمالا بکند این هم یا وظیفه‌اش سجود بر ذقن است یا وظیفه‌اش ایماء‌است هر دو حاصل می‌‌شود اما ما قصد ادای ما فی الذمه بکند محقق می‌‌شود وظیفه‌اش اما ما از نظر استدلالی به این نتیجه می‌‌رسیم که ایماء جایز نیست و نوبت به ایماء نمی‌رسد با تمکن این شخص از سجود که عرف متشرعی در فرض عجز از وضع الجبهة علی الارض وضع الذقن علی الارض را مصداق سجود می‌‌داند.

[سؤال: ... جواب:] به لحاظ وجوب سجود به لحاظ این‌که نماز متقوم به سجود است بله اطلاق دارد، ‌الصلاة ثلاثة‌ اثلاث ثلث رکوع ثلث سجود ثلث طهور.

پس ما نتیجه می‌‌گیریم با این‌که هیچ دلیل معتبری پیدا نکردیم که عاجز از وضع الجبهة علی الارض چکار بکند، ولی نتیجه می‌‌گیریم طبق اطلاقات باید وضع کند بعض وجهه علی الارض را و عرف متشرعی این را مصداق سجود می‌‌بیند در فرض عجز از وضع الجبهة علی الارض و احتیاط این است که با تمکن از وضع الذقن وضع الذقن بکند چون روایت داریم شهرت داریم. این خلاصه عرض ما هست.

اما در جایی که دو راه هست: یکی وضع الجبین علی الارض یکی وضع الذقن علی الارض، این‌جا ما به نتیجه نرسیدیم، اگر احتمال تخییر بدهیم برائت جاری می‌‌کنیم از تعین وضع الجبین و تعین وضع الذقن، ‌می‌گوییم تخییر‌، ولی چون معمولا احتمال تخییر ندادند ما احتیاط می‌‌کنیم و احتیاط ممکن است، تجربه کنید می‌‌شود آدم جوری سجده کند که هم جبینش همین گیج‌گاهش روی زمین قرار بگیرد در صورتی که وضع الجبهة ممکن نباشد آدم می‌‌تواند هم گیج‌گاهش را روی زمین قرار بدهد هم بخشی از ذقنش را روی زمین قرار بدهد امکانش هست و لو یک مقدار متعارف نیست.

[سؤال: ... جواب:] هیچ فقیه غیر حنفی نگفته انف را.

و لذا عملا احتیاط ممکن است. ما لازم هم نمی‌دانیم این کار را، ولی این کار را بکند هم‌زمان جبینش با ذقنش روی زمین قرار بگیرد نظر آقای خوئی را هم رعایت کرده اما ما لازم نمی‌دانیم، آقای خوئی احداثی است می‌‌گوید احداث سجود باید بشود علی الذقن، اگر بخواهد جبینش را اول بگذارد بعد ادامه‌اش جر بکند وجهش را تا برسد به ذقن این احداث نیست، ما گفتیم یک کاری می‌‌تواند بکند احداث هم باشد هم‌زمان هر دو را قرار بدهد روی زمین. و خود ما احداث را شرط نمی‌دانیم، می‌‌تواند اول جبینش را روی زمین قرار بدهد ذکر تسبیحات را هم بگوید بعد همین‌جوری بدون این‌که رفع رأس کند بکشاند صورتش را روی زمین ذقنش روی زمین قرار بگیرد از نظر ما هیچ مشکلی ندارد.

فقط می‌‌ماند اشکال آقای خوئی که وضع الجبین علی الارض مشکل انحراف از قبله در او هست چون جبین که گیج‌گاه است اگر روی زمین قرار بدهید صورت‌تان کج می‌‌شود. به نظر من این مقدار از انحراف، انحراف عرفی از قبله العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج‌1، ص: 678

12 مسألة إذا عجز عن الانحناء للسجود‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، 2 جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت - لبنان، دوم، 1409 ه‍ ق

نیست، بلاتشبیه شما گوسفند را وقتی ذبح می‌‌کنید اگر سرش کج باشد می‌‌گویید ذبح الی القبلة نشد؟ آن‌جا چرا اشکال نمی‌کنید؟

[سؤال: ... جواب:] لا ذبح الا الی القبلة، استقبل القبة بذبیحتک، ‌چه جور تستقبل القبلة‌ بصلاتک او هم استقبل القبلة بذبیحتک. ذبیحه باید رو به قبله باشد. این‌جا داریم سرتان رو به قبله باشد؟ فولوا وجوهکم به معنای فولوا رؤوسکم نیست، فولوا وجوهکم به معنای روی‌تان، رو به معنای صورت نیست، بلکه مقادیم بدن است. وقتی می‌‌گوید فولوا وجوهکم یعنی لاتستدبروا القبلة استقبلوها. ولّ‌ وجهک الی القبلة‌ نه این‌که صورتت رو به قبله باشد بدنت یک طرف دیگر باشد. ظاهر آیه بیشتر از این نیست که فولوا وجوهکم شطره روی‌تان را به آن سمت قرار بدهید همین که شما مقادیم بدن‌تان به آن سمت باشد یک مقدار هم کج بشود صورت‌تان عرفا می‌‌گویند شما روی‌تان به سمت قبله است. نگفت سرتان به سمت قبله باشد، فولوا وجوهکم بیان عرفی است برای استقبال قبله، آیات دیگر روایات دیگر که می‌‌گوید استقبال قبله ظاهر عرفیش بیشتر از این نیست.

و لذا وضع الجبین و لو باعث می‌‌شود یک مقدار صورت انسان کج بشود، البته او هم راه دارد اگر بتواند مهر را یک جوری قرار بدهد که گوشه مهر بخورد به گیج‌گاهش ولی حالا اگر هم سرش را کج کند این مقدار کج کردن سر مانع از استقبال عرفی قبله نیست. و لذا به نظر ما و لو احتیاط لازم این است که مع التمکن جمع کند بین وضع الجبین و وضع الذقن که آقای حائری هم داشتند آقای خوئی هم داشتند ما هم عرض می‌‌کنیم اما در یک نماز هم رعایت آن ممکن است و خلاف استقبال قبله نیست. اگر هم احتمال بدهیم در استقبال قبله وجه به معنای صورت باید عرفا رو به قبله باشد باز می‌‌توانیم با اصل برائت این احتمال را نفی کنیم چون ظهور عرفی ادله استقبال قبله حتی آن فولوا وجوهکم روی‌تان را بکنید طرف کربلا سلام بدهید حالا صورتش یک مقدار کج است می‌‌گوید نه، رویت را بکن، نه، رویت را بکن یعنی مقادیم بدنت را بکن آن سمت. این متفاهم عرفی است. بله صورتش را بکند پشت به قبله این را نمی‌گویند، ‌اما یک مقدار کج بکند که بیشتر از این نیست، یک مقدار کج می‌‌شود این منافات با حتی استقبال القبلة‌ بوجهه ندارد، عرض کردم اگر شک هم بکنیم با اصل برائت مشکل را ما می‌‌توانیم حل کنیم. این مقتضای آن چیزی است که ما در این بحث می‌‌فهمیم.

[سؤال: ... جواب:] اصلا ما اطلاقی در ادله ایماء نداریم، راجع به کسی ایماء مطرح است که مریض است افتاده است روی زمین، لایستطیع القیام و لا الرکوع و لا السجود، ‌راجع به عریان است که داریم ایماء بکند به رکوع و سجود. کسانی هست که قادر بر قیام و رکوع و جلوس نبودند گفتند یومئ. اطلاقی نداریم که من لایقدر علی السجود یومئ تا بعد بگوییم این سجود سجود شرعی است، همچون اطلاقی نداریم اگر هم داشتیم ما می‌‌گفتیم من لایقدر علی السجود سجود عرفی است منتها عرفی به عرف متشرعی که عرف متشرعی بگوید هذا قادر علی السجود یا لیس بقادر علی السجود، عرف متشرعی وقتی که این آقا می‌‌تواند بعض الوجهش را روی زمین قرار بدهد اما عاجز از وضع الجبهة می‌‌گوید این قادر بر سجود است، هذا سجود، حالا شرط شرعی‌اش هست یا نیست بحث دیگری است هذا قادر علی السجود.

راجع به تقدیم جانب ایمن بر ایسر در جبین، صاحب عروه احتیاط مستحب کرد ولی برخی مثل نائینی رضوان الله علیه! آقای حکیم فرمودند احتیاط واجب است چون معتقدند دوران امر بین تعیین و تخییر که شد احتمال تخییر است ولی احتمال تعیین وضع جبین ایمن هم هست هم بخاطر فتوای صدوقین هم بخاطر روایت اسحاق بن عمار که اول حاجب ایمن را مقدم کرد بر حاجب ایسر و لذا گفتند دوران امر بین تعیین و تخییر ما احتیاطی هستیم احتیاط این است که وضع کند جانب ایمن را. ما که احتیاطی نیستیم برائتی هستیم اما اطلاق روایت اسحاق بن عمار را اگر می‌‌پذیرفتیم سندا و دلالتا باید مثل آقای زنجانی فتوا می‌‌دادیم که حاجب ایمن را باید مقدم کند عند التمکن، ‌اگر نتوانست آن وقت نوبت می‌‌رسد به سجود بر حاجب ایسر چون روایت اسحاق بن عمار ظاهرش وجوب است، این‌که آقای خوئی فرمودند این روایت ظهور در وجوب ندارد، ‌از باب این‌که المیامن افضل من المیاسر، یک قاعده کلیه دارند آقایان می‌‌گویند از روایات اصطیاد کردیم همیشه میامن افضل است از میاسر، ‌و لذا مسجد هم که وارد می‌‌شوی اول با پای راست وارد بشو، غذا هم که می‌‌خوری مستحب است با دست راست بخوری، این‌که درست نیست، ‌اگر واقعا روایت اسحاق بن عمار را شما قبول دارید ظاهرش تقدیم وضع حاجب ایمن است، لابد آقای خوئی می‌‌گویند وقتی من توجیه کردم این روایت را گفتم این روایت وقتی می‌‌گوید وضع حاجب ایمن از باب این‌که ما فوق حاجب ایمن مسمای جبهه است، مسمای جبهه هم که قطعا فرقی نمی‌کند چه چپش چه راستش، قطع خارجی لابد آقای خوئی ادعا می‌‌کند که من یقین دارم واجب نیست وضع قسمت راست جبهه عند التمکن، چه فرق می‌‌کند قسمت راست جبهه با قسمت چپ جبهه. حالا بحث دیگری است ادعای قطع کردن اما ظاهر روایت اسحاق بن عمار اگر وضع الحاجب الایمن همان حاجب به معنای ابرو بگیریم که آقای زنجانی گرفته حق دارد ایشان بگوید ظاهرش وجوب تقدیم وضع حاجب ایمن هم هست عند التمکن، ‌نوبت به وضع حاجب ایسر نمی‌رسد. ولی چون ما سند این روایت را قبول نداریم و لذا عملا می‌‌خواهیم رعایت کنیم این روایت را هم از نظر مغفول‌عنه قرار ندهیم توجه کنیم به روایت، احتیاط لازم این است که تقدیم کند وضع قسمت راست حالا حاجب را عند التمکن اگر نبود جبین را عند التمکن بخاطر این روایت اسحاق بن عمار.

[سؤال: ... جواب:] نود درجه‌اش را شما همین الان حساب کردید؟ می‌‌تواند به صورت کج قرار بدهد روی زمین. ما به نظرمان عرفا این استقبال قبله بیشتر از این نیست که عرفا می‌‌گویند این به طرف قبله است. ... شما سجده هم که می‌‌کنی صورتت رو به زمین است رو به قبله نیست سرت رو به قبله است. حالا آقایان می‌‌گویند همین عرفی سجده استقبال وجه به طرف قبله در حال سجده همین است که همین‌جوری چون به نفع‌شان است می‌‌گویند همان‌جوری استقبال قبله است جوری دیگر باشد می‌‌گویند استقبال قبله نیست!!‌ ما معقدیم عرفا این هیچ‌کدام مخل به استقبال قبله نیست.

[سؤال: ... جواب:] اگر متمکن است از وضع ابرو وضع کند ابرو را، همراه با وضع ذقن. ... جبین در فرضی است که عاجز بشود از وضع حاجب و الا وضع حاجب دلیلی ندارد غیر از همین روایت اسحاق بن عمار، وضع جبین غیر از روایت اسحاق بن عمار دلیلی ندارد، شما حاجب را در این روایت توجیه کردید گفتید مراد جبین است، اگر می‌‌تواند وضع کند حاجبش را بر زمین همراه با قسمتی از بالای حاجب که اصلا ما معتقدیم این مسمای جبهه است، این را مسمای جبهه می‌‌دانیم. حتی خود حاجب را ما گفتیم بعید نیست این جزء جبهه باشد حالا مو روی در آمده. وضع این هم عرفا داخل در وضع مسمای جبهه است، ‌مشکلی ندارد. حالا اگر یک کسی روی پیشانی‌اش مو روییده باید همیشه تیغ بزند که پیشانی‌اش بی مویش رو زمین قرار بگیرد؟ این حرف‌ها چیه؟‌ عرفا می‌‌گویند پیشانی‌اش را روی زمین قرار داد. اگر حاجب ممکن است حاجب همراه به ذقن احتیاطا، اگر او ممکن نیست وضع جبین با ذقن احتیاطا. همه این‌ها احتیاط است و الا ما هیچ دلیل معتبری بر این‌ها پیدا نکردیم، ‌اصل وضع الوجه علی الارض برای کسی که عاجز از وضع جبهه علی الارض است او بخاطر این‌که سجود در عرف متشرعی بر این صادق است این را لازم می‌‌دانیم، ‌بیشتر از این احتیاط است، وضع الذقن علی الارض همراه با وضع الحاجب یا همراه با وضع الجبین عند العجز عن وضع الحاجب این‌ها همه مبنی بر احتیاط است.

صاحب عروه در ادامه فرموده اگر وضع الجبین ممکن نبود نوبت می‌‌رسید به وضع الذقن، وضع الذقن هم ممکن نبود چه بکنیم؟ صاحب عروه فرموده فان تعذر اقتصر علی الانحناء الممکن.

بزرگانی مثل مرحوم آقای بروجردی، ‌امام، مرحوم آسید عبدالهادی شیرازی، آقای حکیم، گفتند اصلا بعض الوجهش را هم روی زمین قرار ندهد؟ اقتصر علی الانحناء الممکن یک اشاره‌ای می‌‌کردید مع وضع بعض وجهه علی الارض، آقای سیستانی هم این را دارند، ‌انصافا حرف خوبی است. چون عرض کردم سجود در عرف متشرعی قوامش به این است که بعض الوجه روی زمین قرار بگیرد برای کسی که وضع الجبهة برایش ممکن نیست این را دقت کنید! آنی که وضع الجبهة برایش ممکن است اگر سهوا جهلا وضع الجبهة علی الارض کند ما او را نمی‌گوییم سجود صادق است حدیث لاتعاد جاری کنید در حقش نسبت به اخلال شرایط سجود، نه، ‌می‌گوییم در عرف متشرعی به او می‌‌گویند لم یسجد، آنی که عاجز از وضع الجبهة علی الارض است بعض الوجهش روی زمین قرار بدهد عرف متشرعی می‌‌گویند هذا سجود فی حقه و اطلاق دلیل سجود می‌‌گوید واجب است و لذا این احتیاطی که این بزرگان کردند که بعض الوجهش را روی زمین قرار بدهد حالا که نمی‌تواند ذقن را روی زمین قرار بدهد، ‌حالا که نمی‌تواند جبین را روی زمین قرار بدهد حالا که نمی‌تواند حاجب را روی زمین قرار بدهد لااقل بعض الوجه را (به قول آقا) بعض الانفش را روی زمین قرار بدهد و لو از باب احتیاط واجب یا حتی ممکن است کسی بگوید فتوا می‌‌دهیم به این مطلب چون عرفا بدون این وضع، سجود در عرف متشرعی صادق نیست. این محصل این بحث.

## مسأله 12: إذا عجز عن الانحناء للسجود‌

وارد می‌‌شویم در مسأله 12. مسأله 12 قبلا در بحث قیام مطرح شد، و آن این است: اگر کسی عاجز بشود از سجود کامل، سه حالت دارد و لو این را آقایان با این تفصیل بیان نکردند می‌‌شود سه حالت برایش فرض کرد:

حالت اول این است که سجود عرفی صدق می‌‌کند، فقط شرط این‌که مسجد الجبهة مرتفع نباشد از مکان مصلی مختل می‌‌شود، باید یک میز کوچکی بگذارد جلویش مهر را بگذارد روی آن میز، سجده کند ولی میز کوچک است ارتفاعش زیاد نیست عرف به این می‌‌گویند سجد و لکن اخل بشرطیة مساوات بین مسجد الجبهة و مکان مصلی، این فرض اول. در این فرض همه گفتند واجب است این کار، همه این را می‌‌گویند حتی آن‌هایی که مخالف مشهور هستند در جاهای دیگر که بعدا می‌‌گوییم در آن حالتی که عرفا سجود صادق نیست میز خیلی مرتفع است مثل همین میزهایی که در مساجد می‌‌گذارند در هر خانه‌ای هم پیدا می‌‌شود اغلب مشکل دارند کمرشان یا پای‌شان مشکل دارند، زود هم مشکل پیدا می‌‌کنند مردم در این رابطه، ‌نیم ساعت می‌‌رود شب‌نشینی و راه و گعده و همه این‌ها بعد به نماز که می‌‌رسد می‌‌گوید مادر خواهر نمی‌توانم نماز معمولی بخوانم می‌‌رود روی این صندلی‌ها نماز می‌‌خواند، انشاءالله که مشکل ندارد، آن‌جا سجود عرفی صادق نیست، بعضی‌ها اشکال می‌‌کنند اما فرض اول این است که سجود عرفی صادق است، هم مقتضای قاعده وجوب سجود است هم روایات داریم.

مقتضای قاعده این است که اطلاق امر به سجود شامل این می‌‌شود، نگویید عاجزیم از شرط شرعی سجود و من عجز عن السجود الشرعی یومئ، آقای خوئی جواب داده فرموده این شرط شرعی چیه که می‌‌گویید این آقا عاجز است؟ اگر شرط شرعی مساواة‌ موضع الجبهة است مع مکان المصلی شرطش از کجا استفاده شده؟ از روایت نهدی استفاده شده، روایت نهدی خطاب کرده به عبدالله بن سنان، این رجل رشید، سالم، به او خطاب کردند گفتند اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة فلا بأس، آقای خوئی فرموده خطاب به این عبدالله بن سنان سالم بود نگفتند الی الابد وقتی پیر هم بشوی هنوز با تو همین گونه سخن می‌‌گوییم، نه، الان با تو این گونه سخن می‌‌گوییم چون می‌‌بینیم هیچ مشکلی نداری. بله اگر اطلاق داشت دلیل، می‌‌گفت تجب المساواة بین موضع الجبهة و مکان المصلی و موضع بدن المصلی وضع عوض می‌‌شد، ولی دلیل که این‌طور نیست، خطاب کردند به عبدالله بن سنان، عبدالله بن سنان!‌ تو که ماشاءالله خیلی سر حالی، ‌تو که مشکل نداری، تو مواظب باش، موضع جبهه‌ات مرتفع نباشد از موضع بدنت بیشتر از چهار انگشت.

به نظر ما حالا این فرمایش ایشان‌ که خطاب کردند به عبدالله بن سنان و این اطلاق ندارد که خوب بود ایشان این مطلب را همه جا بیان می‌‌کرد و در فقه ملتزم می‌‌شد، به قول آقای سیستانی ملتزم می‌‌شد که ما یک سری روایات داریم در مقام افتاء نه در مقام تعلیم احکام کلیه که از آن تعبیر می‌‌کنند مقام تعلیم، روایات مقام افتاء‌ بعضی هایش همین‌جور است باید مخاطب و شرایط مخاطب را لحاظ کنیم، ولی آقای خوئی همه جا این را لحاظ می‌‌کنند؟ بنده اطلاع ندارم، این‌جا بله دیدیم لحاظ کردند، ولی باید لحاظ بشود، ‌حق با ایشان است.

اما ما حالا می‌‌خواهیم بحث را کامل کنیم می‌‌گوییم حتی اگر روایت بود تجب المساواة بین موضع الجبهة و موضع بدن المصلی، فرض این است:‌ برای کسی که عاجز از رعایت شرط مساوات است اصل نماز مسلما ساقط نیست، ‌حالا لاتدع الصلاة بحال دلیلش است یا ادله دیگری دارد که ما ذکر کردیم اما اصل این‌که نماز از این شخص ساقط نیست جای بحث ندارد چون از شخصی که لایقدر علی السجود العرفی ساقط نیست نماز می‌‌گویند یومئ الی السجود، ‌از او ساقط است؟ نماز ساقط نیست. وقتی نماز ساقط نبود دلیل اسجد، ‌دلیل الصلاة ثلاثة ثلاث می‌‌گوید سجود لازم است، پس اطلاق دلیل شرطیت سجود این شخص را می‌‌گیرد و عرفا این شخص مضطر است به ترک شرطیت مساوات، بعد از این‌که دلیل آمد گفت الصلاة لاتسقط بحال، این آقا مکلف است به نماز، ‌اطلاق دلیل الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث رکوع و ثلث سجود و ثلث طهور می‌‌گیرد این شخص را پس به این می‌‌گویند اسجد، ‌و لکن و هیچ اطلاقی هم در دلیل ایماء نیست که شامل این شخص بشود که قادر است بر سجود عرفی، هیچ اطلاقی نداریم، اگر یک اطلاق پیدا کردید من قبول می‌‌کنم، روایات را می‌‌خوانیم، روایات راجع به عریان است، روایات راجع به مریض لایقدر علی القیام و لا الرکوع و لا السجود است، یومئ، اما شخصی که قادر است بر سجود عرفی، این را دلیل وجوب سجود می‌‌گیرد و عرفا مضطر است به ترک این شرط مساوات و این شرط در حق این شخص ساقط است مثل کسی که نمی‌تواند روی زمین سجده کند ولی می‌‌تواند روی فرش سجده کند آیا کسی تا به حال آمده بگوید روی فرش سجده نکن ایماء بکن به سجود چون قادر بر سجود شرعی نیستی سجود شرعی آنی است که وضع کنی جبهه را بر زمین یا آن‌چه که از زمین روییده است، هیچکس این را نگفته، این‌جا هم همین‌طور است. این مقتضای قاعده است، اما شرایط دیگر سجود باید رعایت بشود، باید مهر بگذاری روی میز کوتاه وضع الجبهة‌ بکنی بر این مهر مثل افراد دیگر، فقط شرطیت مساوات از بین می‌‌رود. این مقتضای قاعده است.

روایات هم داریم. اولین روایت را عنوان کنم فردا انشاءالله بحث می‌‌کنیم، ‌روایتی است که صدوق نقل می‌‌کند به اسنادش از ابراهیم بن زیاد کرخی، می‌‌گوید روی عن ابراهیم بن زیاد کرخی قال قلت لابی‌عبدالله علیه السلام رجل شیخ لایستطیع القیام الی الخلاء و لایمکنه الرکوع و السجود قال لیومئ برأسه و ان کان له من یرفع الخمرة، خمره گفتم آن حصیر است، خمره به معنای خمره‌ای که در آن ترشی درست می‌‌کنند نیست، خمره حصیر است و ان کان له من یرفع الخمرة‌ فلیسجد، اگر کسی هست که حصیر یا مهر را بیاورد بالا نگه دارد برایش، این‌که نمی‌تواند سجود کامل بکند ولی کسی هست که مهر را بیاورد بالا بگوید بفرما روی این مهر سجده کن که روی دست من هست، فلیسجد، این‌جا باید سجود کند.

کلام واقع می‌‌شود در سند این روایت و دلالت آن. ان‌شاءالله روز شنبه.

و الحمد لله رب العالمین.